

۲۰۱۲/۱۲/۲۱

کاندید اکادميسين سيستاني

در جستجوی اولاده وزیر اکبرخان



وزیر اکبرخان، از زمره آن سیمای تاناک و مشعشع تاریخ میارزات مردم ما است که در رهبری و کامیابی قیام مردم کابل بر ضد انگلیس ها نقش وطن پرستانه و بیسار سازنده بازی کرده است. وزیر اکبرخان عمر بسیار کوتاه، مگر مشحون از افتخار داشت.

وزیر اکبرخان، در طول سی سال عمر کوتاهش، نیم عمرش را با افتخار و سربلندی و مشحون از جانبازی و پیروزی و دفاع جانبازانه از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، ضدیت آشتی ناپذیر با متجاوزین و بیگانه پرستان، با شمشیر آخته، همواره آماده پیکار با دشمنان وطن و وحدت ملی زیست. و خاطره دلیر مردی و شجاعت او در اذهان و قلوب هموطنانش به عنوان یک غازی مردمجهد و دشمن سرسخت انگلیسها چنان او را بزرگ و گرامی

ساخت که بلافاصله بعد از پیروزی قیام ملی سالهای ۱۸۴۱ - ۱۸۴۲ میلادی،

وزیر اکبرخان (۱۸۱۶-۱۸۴۶) رزمنامه ها و حماسه های منظوم از کار و پیکار او به نام "اکبرنامه" (از حمید کشمیری، سروده شده در ۱۲۶۰ هجری / مطابق ۱۸۴۳م) و "ظفرنامه اکبری" (سرایش قاسم علی باشنده آگره دهلی در ۱۲۶۳ هجری/ ۱۸۴۶ برابر سال فوت وزیر اکبرخان) سروده شد و نامش را به عنوان یک قهرمان ملی در قیام ضد انگلیسی جاودانه تر ساخت. جوانان و نسل بالنده کشور بایستی تاریخ کشور خود را یک بار دیگر با دقت مطالعه کنند تا بهتر آگاهی حاصل کنند که وطن عزیز ما در طول تاریخ و بخصوص در تاریخ معاصر چنان مردان بزرگی در دامان پاک خویش پرورش داده که وطن به نام و کارنامه های شان افتخار میکند.

بگواهی تاریخ، وزیر اکبرخان سه ازدواج داشت: یکی با دختر غلام محمدخان پوپلزانی از خانواده شاه ولیخان، صدراعظم احمدشاه بابا، پس از پیروزی بر قشون سیک و قتل هری سنگ در سال ۱۸۳۷ میلادی^۱. ازدواج دومش با دختر نایب امین الله خان لوگری در جولای ۱۸۴۲ میلادی، پس از پیروزی بر فتح جنگ در تپه مرنجان بود. سومین ازدواجش با دختر یار محمدخان الکوزائی، وزیر معروف بود که در سال ۱۸۴۵ میلادی صورت گرفت، اما قبل از عروسی وزیر درگذشت و این دوشیزه بعدها به نکاح امیر محمداعظم خان در آمد. بقول معصوم هوتک وزیر اکبرخان با دختر محمدشاه خان بابکرخیل نیز ازدواج کرده بود.

بنابراین وزیر محمد اکبرخان از این سه ازدواج صاحب چهار فرزند بود:

- ۱- سردار فتح محمدخان
- ۲- سردار جلالدین خان
- ۳- همدم سلطنت بیگم (خانم سردار یحیی خان و مادر مصاحبان امیر حبیب الله خان)
- ۴- مریم بیگم (خانم سید محمود کنری)

مؤلف سراج التواریخ، فیض محمدکاتب، برای اولین مرتبه در ذیل وقایع سال ۱۲۷۱ هجری (۱۸۵۵م) از یک

^۱ - فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، ص ۱۲۷ - ۱۳۰

دپانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پزوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

فرزند وزیر اکبر خان یاد آور میشود و مینویسد: "سردار فتح محمدخان بن سردار اکبرخان از طرف سردار غلام حیدر خان بن امیرکبیر به حکومت قلات غلزائی(زابلی) مقرر شد، و جنرال فرامرزان را با فوج نظامی همراه او فرستاد (۱۲۷۱ق=۱۸۵۵م).^۲

در سال ۱۲۷۲ قمری(۱۸۵۶م) وقتی امیردوست محمدخان، قندهار را به کابل ملحق ساخت و عزم بازگشت به سوی کابل نمود، سردار غلام حیدرخان پسر و ولیعهد خود را به حیث حکمران قندهار گماشت و سردار فتح محمدخان را و سردار جلال الدین خان، پسران سردار محمداکبرخان مرحوم را به پیشکاری او در قندهار گذاشت.^۳

سردار غلام حیدر خان در سال ۱۲۷۴ هجری (۱۸۵۸م) عزم کابل کرد، ولی قبل از حرکت خود از قندهار، سردار جلال الدین خان بن وزیر اکبرخان را به حکومت پشت رود(گرشک) مقرر کرد و سردار فتح محمدخان را به جای خود به حکومت قندهار گذاشت و بعد به سوی کابل حرکت نمود. سردار غلام حیدرخان وقتی به کابل آمد، دیری نگذشت که به مرض محرقه دچار شد و روز ۲۱ ماه ذیقعده سال ۱۲۷۴ هجری(۲ جولای ۱۸۵۸) به عمر ۳۹ سالگی چشم از جهان فروبست. سردار جلال الدین خان، همینکه از مرگ کاکایش، سردار غلام حیدرخان مطلع شد، از گرشک به قندهار رفت و دو بیوه سردار غلام حیدرخان را به خانه خود برد، تا بعداً آنها را برای خود نکاح ببندد، ولی هنوز مدت معینه سپری نشده بود که سردار شیرعلیخان به حکومت قندهار مقرر و وارد قندهار شد. سردار جلال الدین خان از ترس عمویش به طرف شالکوت(کویته کنونی) و بعد به کراچی فرار کرد و از آنجا به بمبئی رفت و سپس توسط کشتی عازم عربستان و بعد به ترکیه نزد سلطان عبدالحمید پادشاه ترکیه رفت و مورد نوازش قرار گرفت و در آنجا اقامت اختیار نمود.^۴

هفت سال بعد(۱۲۷۹ قمری = ۱۸۶۳ میلادی) هنگامی که هرات از جانب امیردوست محمدخان تحت محاصره قرار داشت، سردار جلال الدین خان از راه ایران وارد هرات شد و به حضور امیرکبیر مشرف گردید. امیرکبیر او را عفو و مورد تفقد قرارداد و سپس سرداران معینی امیرکبیر در حدود سه صد هزار روپیه او را کمک کردند. او در سال ۱۸۶۶ به حیث حاکم جلال آباد وظیفه اجرا میکرد و زمانی که امیرشیرعلی خان برتحت کابل جلوس کرد، سردار جلال الدین خان با همدستی برخی از سران ننگرهار علیه امیرشیرعلیخان دست به شورش زد و بعد از ناکامی به هند فراری شد و در راولپندی تا سال ۱۸۸۲ زندگی داشت. سردار جلال الدین خان بار اول قبل از ۱۸۶۷ با دختر امیرشیرعلیخان (خواهر سردار ابراهیم خان) و بار دوم با دختر امیرمحمداعظم خان ازدواج نمود.

و اما سردار فتح محمدخان که در سال ۱۸۵۵ حاکم قلات غلزائی بود، در سال ۱۸۵۸ به وکالت از سردار غلام حیدرخان چندی حاکم قندهار بود و بعد از انتصاب سردار شیرعلیخان به قندهار او دوباره به حکومت قلات رفت و در سالهای ۱۸۶۴-۱۸۶۵ حاکم بلخ و در سالهای ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۶ حاکم تخته پل و در سالهای ۱۸۷۰-۱۸۷۲ حاکم هرات بود تا آنکه در آنجا در جنگ با سردار یعقوب خان یکجا با پسر جوانش سردار عبدالعزیز خان کشته شد. سردار فتح خان دوبار ازدواج کرد و صاحب چهار پسر بود:

۱- سردار امیرمحمدخان

۲- سردار عبدالرحیم خان

۳- سردار سلطان محمدخان

۴- سردار عبدالعزیز(صاحب یک پسر بنام سردار عظیم خان بود).^۵

سردار فتح محمدخان باری در سال ۱۲۷۷ قمری(۱۸۶۱م) با همراهی سردار محمدشریف خان بن امیردوست محمدخان برای سرکوبی عبدالغفورخان، فیودال غور در رأس قشونی از قلات به گرشک رفت و بعد از طریق گلستان بر غور حمله کرد و عبدالغفور را مغلوب و مفرور نموده غور را مسخر نمود و سپس در سال ۱۲۷۹ هجری با لشکر امیرکبیر جانب فراه و هرات حرکت کرد تا آنکه وحدت هرات در سال ۱۸۶۳ (= اواخر ۱۲۷۹ق) با کابل تامین

^۲ - فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، ج ۲، ص ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷

^۳ - همان اثر، همانجا

^۴ - دونا یغه سیاسی - نظامی افغانستان، از این قلم، صص ۳۵۰ بیعد

^۵ - سایت <http://www.royalark.net/Afghanistan/Barak.htm>

گردید.

بگفته خافی، "سردار فتح محمدخان که صاحب سریرکلی هرات و فرمانفرمای آن ولایت و صاحب اختیار آن مملکت بود و افواج مکمل اسباب و لشکر فراوان داشت، افضلتر آنکه شاهزاده گی و مستی شباب و خاطرخواهی پادشاه (امیرشیرعلیخان) باوی جمع آمده بود و شجاعت و سخاوت ذاتی در طینت داشت، از آن سبب دایم مغرور به مستی و عیش و عشرت میگذرانید، چنانچه به غیر از ذات اقدس که پادشاه و پدر می دانستد، دیگر اشخاص را مد نظر نداشت و به پرکاهی منظور نمی کرد...^۶"

میرزا یعقوب علیخان خافی، به ارتباط برخوردار سردار فتح محمدخان با سردار یعقوب خان، نکات جالبی درباره قاعده و قانون جنگ در هرات بیان میکند و می نویسد: "...قلعه بندی هرات قاعده دارد که حاکم ولایت در وقت جنگ به چهارسوی بازار استقامت میکند و دولت (پول- خزانه) بسیاری از طلا و نقره در نزد خود میگذارد و [وقتیکه] دشمن از بیرون زور آورد، حاکم با آواز بلند خدمتگاران جنگی طلب میکند و میفرماید: هر مردی که به مردی کمر بسته می رود و کمک میرساند و مرد میدان میشود چقدر مردم که با وی همراه میشوند فی نفرینج طلا انعام داده میشود. [آنگاه هرکس میل پول داشته باشد نزد حاکم رفته بعد از گرفتن انعام وارد کارزار جنگ میگردد] مقصد به همین منوال قانون جنگ هرات است. اما سردار فتح محمدخان در بغل بدنه شهر رفته خیمه و خرگاه زد و انتظار مقدمه (جنگ) شد. و در عوض خود همان شخصی که از مقابل سردار یعقوب خان در راه غوریان شکست خورده و فرار کرده بود (منظور میرزا احمدخان پسر سرورخان لوانی سرلشکر سپاه هرات است)، در چهارسوی شهر مقرر شده و اختیار انعام و بخشش به وی امر گردید. مردم شهر بدو واسطه از سردار فتح محمدخان آزرده خاطر بودند، اول اینکه: بالشکر و سپاه کم رفتار بود و گاه نشده بود که بالای لشکر رفته بزرگان [سپاه] را نوازش فرموده باشد. دوم اینکه: بالشکر هرات کلیه خدمتگاران قدیمی سردار محمدیعقوب خان بودند و لازم بود که [سردار فتح محمدخان] به مرحمت و مهربانی و دانه ریزی (انعام و بخشش) آنها را از خود می کردند. مقصد که از این بابت [سردار فتح محمد] قطعاً از باخبری بری بودند...^۷"

بقول خافی، چون حمله از جانب سردار یعقوب خان شروع شده بود، نیروهای او با سرعت خود را تا پشت دیوارهای قلعه رساندند و با گذاشتن زینه بر دیوار قلعه صعود کردند و در آنطرف مردم هواخواه سردار یعقوب خان از داخل شهر دروازه هارا باز کردند و شورشیان به شهر داخل شدند. سردار فتح محمدخان که وضعیت را تا این حد وخیم دید خود با چند تن از محافظین و نزدیکان به پیشوازی جنگ یعقوب خان شتافت ولی هنوز چند قدمی بر نداشتند که هدف گلوله بی از جانب دشمن قرار گرفت و از رفتن باز ماند، پس جوانش سردار عبدالعزیزخان که صحنه اقتادان پدر را دید، به انتقام خون پدر به جلو شتافت مگر او هم بزودی هدف گلوله دیگری قرار گرفت و در جلوچشمان پدر جان داد. سردار یعقوب خان وقتی این صحنه را دید بسرعت خود را به سردار فتح محمدخان رساند و او را "به خیمه خود برده از کار رفته اشک حسرت از دیده جاری ساخت و به سردار فتح محمدخان عذر تقصیر کرد. سردار فتح محمدخان از غیرت همچشمی سکوت ورزید و تکلم نمی کرد، عاقبت ملاحظه کردند که سردار یعقوب خان در تضرع می افزاید و فروتنی میکند، لاچار بیان کرد که تقدیر ازلی چنین رفته بود، جای شکر است نه شکایت. از درگاه خداوند شکر گزارم که به آرزوی خود رسیدم و به خدمت سرکار و لاتبار که هم پادشاه و هم پدرمهربان بود جان دادم و فرزند خود را فدای رکاب شان کردم و در جاده نارضامندی بطرز دیگران قدم نردم، این را گفت و بعد از ساعتی جان به حق تسلیم کرد."^۸

بدینسان، سردار فتح محمدخان و پسرش سردار عبدالعزیزخان، در سال ۱۸۷۲ در حادثه بغاوت سردار یعقوب خان در هرات کشته شدند و به همین علت امیرشیرعلیخان، سردار یعقوب را به کابل احضار کرد و به زندان انداخت که تا سال ۱۸۷۸ در زندان کابل باقی ماند.^۹

و اما سرنوشت دختران وزیر اکبرخان چنین شد که: دختر اول وزیر اکبرخان (همدم سلطنه) به عقد نکاح سردار

^۶ - پادشاهان متاخر افغانستان، صص ۴۵۲-۴۵۳

^۷ - پادشاهان متاخر افغانستان، صص ۴۵۶

^۸ - پادشاهان متاخر افغانستان، صص ۴۵۷-۴۵۸

^۹ - پادشاهان متاخر افغانستان، صص ۴۸۰-۴۸۳

یحیی خان فرزند سوم سردارسلطان محمدخان (طلائی) در آمد و او مادر مصاحبان امیرحییب الله خان (سردار محمدیوسف خان و سردارمحمدآصف خان) بود. دختر دوم وزیراکبرخان (بی بی مریم) از طرف امیر دوست محمدخان به سیدمحمود پاچا کنری عقد بسته شد.

بقول داکترسیدخلیل الله هاشمیان سیدمحمود پاچا، در فتح هرات همراکاب امیر بود و امیر بی بی مریم را به سید محمود پاچا بخشید و عروسی بی بی مریم با سید محمودپاچا در خود کنر صورت گرفت. سیدمحمود پاچا از این خانم خود فقط صاحب یک پسر بنام سید احمد شد. سیدمحمود پاچا، همان کسی است که در زمان امیر عبدالرحمن خان از حکومت مرکزی اطاعت نمیکرد و مالیات کنر و ولایات شرقی که بنام او جمع آوری میگردید به مرکز نمی فرستاد. و بنام خود به ضرب سکه پرداخت. امیر عبدالرحمن خان قصد کرد او را به اطاعت از مرکز وادارد، مگر اودست به قیام زد و به جنگ با امیرپرداخت و پس از مقاومت مختصر شکست خورده به قلمروهند فرار کرد و در سیالکوت هند بود تا در گذشت. بعد از مرگ او سیداحمد پاچا و مادر او بی بی مریم به افغانستان برگشتند و از طرف امیردرکابل استقبال گردید ولی تا اخیر اجازه نیافت به کنر برگردد. بگفته داکتر هاشمیان، سیداحمد پاچا در اواخر سلطنت امیرحییب الله خان به مرض خُنَاق یا کنسرگلو درکوتی ستاره پغمان دیده از جهان فروبست. پسر سیداحمد پاچا، سیدشریف پاچا نام داشت که سریاور نادرشاه بود و نواسه خاله نادرشاه هم میشد. بروایت داکتر صاحب هاشمیان، روزی که در خانه سیداحمدخان پاچا پرسی بنام سیدشریف تولد شد، در همان روز در خانه سردار عبدالقدوس خان (اعتماد الدوله) دختری به دنیا آمد که بنا بر رسم همان زمان والدین این دو کودک را با هم نامزد کردند و در بزرگی با هم ازدواج نمودند. بدین حساب سیدشریف خان سریاور نادرشاه خان، داماد سردار عبدالقدوس خان نیز بود. بقول مرحوم غبار، سید شریف خان سریاور نادرشاه، همان کسی بود که به امر نادرشاه غلام نبی خان چرخي را برچپک کرده بود.^۱

ممکن است تا کودتای ثور ۵۷ کسانی از اعقاب وزیراکبرخان درکابل بوده باشند، ولی با حدوث کودتای ثور که طایفه محمدزانی در کل از کابل ناپدید شد، آنها نیز برای بقای خود از وطن فرار کرده باشند. در حال حاضر از اولاده وزیراکبرخان کسی سراغ نمیشود، شاید در خارج کسانی سراغ شده بتواند که نویسنده از آن آگاهی ندارد و اگر کسی از نام و نشان اولاده وزیراکبرخان سراغ داشته باشد، خوب خواهد بود اگر خودچیزی در این باره بنویسند و یا به آدرس نویسنده این سطور خبر بدهند.

نویسنده در نظر دارد تا سلسله اعقاب و اخلاف رهبران نامدار قیام کابل را جمع آوری و حتی الامکان خاطراتی را از زبان بازماندگان شان بشنود که به درد تاریخ نانوشته وطن بخورد. احتمال دارد در نزد اخلاف این خانواده ها اسنادی از آن دوران مانده باشد که خود نمیخواهند آنها را بکسی نشان بدهند یا معرفی نمایند، کشف چنین اسناد، برای تاریخ وطن بسیار با ارزش است. در سالهای ۵۰ قرن بیستم بعضی از اینگونه اسناد از نزد ورثه نایب امین الله خان لوگری برای موزیم ملی افغانستان خریداری گردید و از متون آنها مرحوم احمدعلی کهزاد، در کتابهای خود (در زوایای تاریخ معاصر افغانستان) و (رجال و رویداد های تاریخی افغانستان) استفاده نموده و برخی را اقتباس کرده اند که از ارزش زیاد تاریخی برخوردار میباشند. نویسنده امیدوار است از این طریق به انجام یک چنین خدمت فرهنگی نایل آید.

ادرس ایمیل : sistani01@hotmail.com تلفون : ۰۰۴۶۳۱۵۳۳۷۱۵ پایان

استدراک:

بدینوسیله از شاعلی معصوم هوتک که برای تصحیح و تکمیل نوشته فوق، یاد داشت ذیلرا برایم فرستادند، ابراز سپاسگزاری مینمایم.

جناب سیستانی صاحب !

دو وزیراکبرخان په باب لیکنه مي ولوستله. خدای موقلم تل پیاوری لره. زماسره داخوتکي سته چي دروبه ئي لپرم. وزیراکبرخان دمحمدشاه خان بابکر خپل له لورسره هم واده کری وو. زه داحتیاط په قیدداخبره هم کوم چي سردار فتح محمدخان دهمدغي مېرمني زوی وو.

^۱ - غبار، افغانستان در مسیرتاریخ، ج ۲/۱۱۷

دوزيريارمحمدخان الكوزي له لور سره دوزير اکبرخان نامزدي سوې ده. نوره دانجلې دپلارپرکورپېغله پاته سوه . واده ئې نه كړه، ځكه چې وزير اکبرخان مرسو. دغه نجلې بيا دوزير اکبرخان ترمرگ وروسته اميرمحمداعظم خان په نكاح كړه.

ستاسي يادونه صحيح ده چې وزير اکبرخان دوزير شاه ولي خان دزوی شيرمحمدخان له لمسی سره واده كړی وو. دانجلې دشيرمحمدخان دزوی غلام محمدخان لوروه. ستاسي په ليكنه كي غلام احمدخان راغلی دی. تحقيق او تصحيح ئې كړئ، ممكن زمايادابنت سم نه وي. رشاد صاحب مرحوم كېنلي دي چې ددغه غلام محمدخان زوی تاج محمدخان دافغان وانگليس په جنگ كي دشاه شجاع په طرفداري جنگېدلی دی. نور موصحت روغ جوړ غواړم.
(هوتک) ۲۰۱۲/۱۲/۲۲

سيستاني صاحب گرامي ، سلام!

بخشي از بازمانده گان اين شخصيت نامدار در دهكده ي كنكرک ولسوالي سرخرو د زنده گي ميگردند و در كابل نيز زماني سرا و دارايي هايي داشتند كه سپس از دست شان رفت و در اواخر در منطقه ي كوته سنگي خانه ي محقري داشتند.

پسران سردار عظيم خان از نسل وزير اكبر خان :

سردار كريم ، سردار رحيم و سردار غلام حيدر ولد سردار عظيم (اين سرداران در قريه ي كنكرک سرخرو ولايت ننگرهار هم باغ و زمين و جايداد داشتند كه بعداً آن ها ار فروختند)
سردار كريم مشغول طبابت وطنی بود و دواخانه يی هم از دواهای طب مکتبی داشت و مردمان قريه و ساير بيماران قرا اطراف را تداوی ميکرد.

اين سرداران در اطراف پل باغ عمومي هم خانه و جايداد داشتند كه بعداً به فروش رفت.

سردار رحيم در منطقه ي پل باغ عمومي دواخانه يی داشت كه بعداً آن را فروخت

فرزندان سردار كريم:

۱- يعقوب كه اكادمي پوليس را خوانده صاحبمنصب پوليس بود

۲- دوست محمد كه به حيث معاون داکتر در جلال آباد ايفای وظيفه ميکرد

۳- فتح محمد كه دارالمعلمين را خوانده و معلم بود

۴- دو فرزند ديگر كه وفات كرده اند به نام های شاه جهان و دل آغا

سردار كريم در آخر عمر مرد ناداری بود و در خانه يی كه پسرش محمد يعقوب در قلعه ي واحد خريده بود با

همسر و فرزندان خود زنده گي ميکرد.

دوست محمد كه اکنون در سن كهولت قرار دارد هنوز هم با خانواده ي خود در جلال آباد زنده گي ميكنند.

موصوف چهار پسر دارد كه يكي از آنان در پوهنتون ننگرهار مصروف تحصيل است.

با تجديد تمنيات نيك. عبيدي

برادران شمند محترم سيستاني صاحب

مقاله تحقيقي شماراخواندم . ازدوپسر وزيرمحمداكبرخان ، هيچكس رادرافغانستان نميشناسم و مادرکلان مادری من كه نواسه امير دوست محمدخان وتاريخ زنده خاندان محمدزایی بود، هيچگاه از زبان او درباره اولاده فتح محمدخان وجلال الدينخان چیزی نشنيده ام، شايد آنها درهندوستان، تركيه وايران مانده باشند وهيچگاه بافغانستان برنگشته باشند.

اما دودختر وزير همان دونفريست كه شما معرفي كرده ايد. همدم جان دخترکلان زوجه سردار يحيي خان ومريم جان دختر جوانتر ، زوجه سيدمحمودپاچا بود و از او فقط يك پسر داشت بنام سيداحمدپاچا. شما تاريخ وفات سيداحمد پادشاه را در دوره سلطنت محمدنادرخان نوشته ايد كه اشتباه شده، سيداحمدپاچا در اواخر سلطنت امير حبيب الله خان بمرض (خوناق) كنسركلو دركوتی ستاره پغمان وفات كرده، كوتی ستاره درمنطقه بيكتوت پغمان واقع است و امير همين كوتی را برای اقامت اوداده بود. دركتاب خاطرات سرداراسدالله خان سراج يك صفحه دست نويسی بقلم امير حبيب الله خان موجود است كه از خواهر نادرخان طلبگاری كرده و در جمله طلبگاراها (سيداحمدپاچای كتری) را هم شامل ساخته است.

اما مادرش بی بی مريم كه خاله سكهء مصاحبين بود و نادرخان وبرادرهايش اورا (خاله بوبو) ميخواندند تاسلطنت

د پانو شميره: له ۵ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درېنت تلسو همكاری ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de يادېنت: دليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليولو مخكې په خير و لولئ

نادرخان هم حیات داشت.

شما فقط از یک پسر سیداحمدپاچا نام برده اید ، یعنی جنرال سیدشریف خان سریاور. اما او شش زوجه و پسران زیادداشت که لطفا نامهایشان را در تکمله شامل سازید : لوامشرسید عبدالصمدخان که مادرش دختر سردارذوالفقارخان بود - سیددوست محمد از مادر مومند پدر جنرال سید صالح خان سابق لوی درستیز - سیدعبدالله خان لوامشر - سیدعبدالرسول - سید عبدالغنی - سیدغلام پاچا - و جنرال سیدشریف - هیچکدام اینها برادر سکه نبودند -

سیدشریف خان جوانترین فرزند سیداحمدپاچا بود و مادر سیدشریف خان (بی بی قاشقاری) دختر پادشاه (مہتر) چترال بود. یک خواهر سکه سیددوست محمد پاچا (عمه سیدصالح خان) ، زوجه اول پدر من بود که برادر مہترما سیدانورخان (معروف بحاکم چهاردهی) از بطن او بود و بمرض سرطان وفات کرده است . یگانه خواهر سکه جنرال سیدشریف خان زوجه دوم پدرم بود (که از آن مرحومه سیدمحمد امین مسعود سابق مدیر عومی در وزارت خارجه - سیدمحمد ابراهیم مسعود متوفی - دیپلوم انجینیر سیدعنایت الله مسعود فعلا مهاجر در فرانکفورت - مرحومه هاجره روغ والده سیداسدالله روغ و داکتر سیدحمیدالله روغ - و مرحومه حبیبه صمدی مدیره لیسه زرغونه بعدامعاون ریاست تدریسات ثانوی وزارت معارف متولد شده بودند) یک دختر دیگر سیداحمد پاچا، خواهر سیدغلام پاچا، زوجه سیداحمد پاچای لغمان - مادر سیدعاشق الله وکیل لغمان درولسی جرگه بود.

از سیدمحمودپاچا یک پسر بنام سیدحسام الدین پاچا که بسن بزرگتر از سیداحمد پاچا بود مانده بود، اما در اثر نفوذ بیبی مریم جان در حرم کتر آن پسر "سیاه بخت" و نام گم ماند و بهندوستان رفت . سیدمحمودپاچا در هندوستان یک زن هندی نیز گرفته بود که از او دوپسر داشت و در هندوستان ماندند.

علاوتا اولادها ی سیدشریف خان سریاور و سایر بچه های سیداحمدپاچا که نامهای شان را در بالا گرفتم ، همه کواسه های دختری وزیر محمد اکبر خان میباشند.

گمان میکنم یک فرمان امیر عبدالرحمن خان رابابت پرداخت مصارف سفریه سیداحمدپاچا و مادرش از هندوستان تاکابل برایتان روان کرده بودم که یک کاپی دیگر هم دریاکت برایتان میفرستم. بنظر من این فرصت خوبست که آن فرمان را نشر کنید شما از متن فرمان متوجه میشوید که امیر آنقدر بالای سیدمحمود پاچا قهر و غضب بوده که حتی بعد از وفات او لقب (سید) را بقلم خود از نام او خط کشیده است.

از زبان مادراندرم (دختر سیداحمدپاچا) شنیده بودم که وقتی بسرحد افغانستان رسید یک گز مه عسکری او را حفاظت میکرد. در جلال آباد سیداحمدپاچا اجازه خواست که برای نماز جمعه بمسجد برود، اما برایش اجازه داده نشد و تحت الحفظ بکابل آورده شد، اما امیر در کابل او را بسیار نوازش کرد و در کوتی ستاره پغمان جا داد و معاش مستمری مقرر کرد که آنجا هم یک گز مه حضور داشت - امیر باو گفته بود که بجلال آباد و کتر رفته نمیتواند و تقاضای او را برای استرداد املاک موروثی پدرش هم نپذیرفت.

باتقدیم سلامها و احترامات -

سیدخلیل الله هاشمیان - ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲